

قطعه

نکو خواه - بدخواه

نکو خواه و بدخواه با یکدیگر اگر بر نشینند بیگانه و گناه
 نکو خواه بدخواه گردد ولی ندیدم که بدخواه شد نیکخواه
 از آمیزش تندرست و مریض شود تندرستی و صحت نباه
 ولی هیچ بیماری از تندرست
 بصحت نیایی که جسته است راه

وحید

تصحیح لباب الالباب

بقیه از شماره قبل

در شماره قبل متأسفانه در دو مسئله اشتباه واقع شد که
 نگارنده را بعد از خواهی و بیان صواب ملزم میدارد
 اول نسبت انحال و سرقه بشاعر عرب مصری در یکی از دو
 قطعه شعر که از مجله المجلات نقل شده بود یعنی آن قطعه که در وصف
 چای سروده بود غلط است زیرا شاعر مصری بیت اخیر را که (ولا تشرب
 بلاطرب فانی - رایت الخیل تشرب بالصفر) از ابو نواس اقتباس کرده و
 اقتباس سرقه مذموم محسوب نیست منوچهری هم مضمون ابونواس را
 بطریق ترجمه اقتباس کرده و خود مبتکر این مضمون نیست
 دوم نسبت بفاضل محشی لباب الالباب آقای شیخ محمدخان قزوینی

(بمناسبت باره عبارات توهین آمیزوی در باره عوفی) بر خلاف ادب سخن رفت - آقای قزوینی در ایندوره زمان که بکلی چراغ فضل و ادب خاموش شده در اروپا از حیث قسمت‌های تاریخی خدمات شایان بادبیات و ادبای پیشینه انجام داده است و اگر در قسمت های ادبی لغزش و خطائی از ایشان یا سایر افراد اینزمان دیده شود معذورند چه مدارس امروزی ما را از قدیم و جدید فضای علم و ادب تنگ و اگر ما بدرجه پیشینیان از علم و ادب بهره مند نباشیم قصور است نه تقصیر

علوم ادبیه که سرمایه تکمیل زبان فارسی است و بدون آن یک نفر فارسی زبان امکان ندارد که از عهده ادای نظم و نثر صحیح بر آید امروز بجدی انحطاط پذیرفته که اگر سه چهار نفر امثال آقای میرزا رضا خان نائینی و اعتصام‌الملک نگارنده مجله بهار از بین بروند بکلی علوم ادبیه این مملکت را بدرود میخواند و آنوقت اگر معلم ادبیات خواستیم باید از مصر و هندوستان اجیر سازیم

برای تأسیس یک مدرسه ادبیات عالیّه دو سه سال قبل در انجمن ادبی ایران تحت نظر آقای نائینی نظامنامه نوشته شد و زیر علوم وقت هم وعده مساعدت داد اما بقول گذشت و بفعل رسید امید است وزیر علوم کنونی آقای تدین قبل از آنکه کار باستقراض معلم ادبیات بکشد این مدرسه را تأسیس و علوم ادبیه و عربیه را احیا فرمایند

اینک بترتیب سابق بنکارش نظریات خود را جمع بحواشی لباب الالباب

می پردازیم

(۵)

قزوینی در صفحه (۲۸۹) در ضمن تعلیقات خود مینگارد: ص ۵ س ۱۶ بعد از آنکه بمقتضای مصراع اول وزارت راهزار

کردیم مقصود از مصراع نانی چه خواهد بود (انتهی) مقصود وی این بیت عوفی است که در مدح عین الملک میگوید:

(فلو جعل المعتل هاء ورخوا لکان علی کل الانام لکم حتما)

قزوینی در ترجمه مصراع اول اشتباه رفته از آن سبب معنی مصراع نانی بر او مشکل شده است. اینک ما اول معنی واقعی بیت را بیان کرده و انگاه بییان اشتباه قزوینی و رفع آن میپردازیم.

در این مقام عوفی در ترازو که یکی از معانی عین است بمناسبت ستایش عین الملک سخن پرداز می کند و اول ترازو را قلب کرده از آن وزارت استخراج می کند و در نانی باز ترازو را ترخیم ساخته و ها بران ادخال کرده کلمه (ترازه) یعنی (ترا احسنت) بیرون می آورد. و در ثالث و رابع باز هم از خاصیت ترازو سخن رانده و با ستایش ممدوح تطبیق میدارد و مسلم هر ذهن مستقیم از سیاق عبارات عوفی یقین حاصل میکند که در این بیت نظر بکلمه ترازو دارد نه وزارت.

پس حاصل معنای بیت بفارسی این است: پس هر گاه معتل که عبارت از کلمه ترازو است ترخیم شود یعنی واو از آخر آن بیفتد و حرف ها در آن ادخال شود و در نتیجه ادخال و ترخیم ترازو (ترازه) گردد مییاشد زه و احسنت بر کل انام از برای تو واجب. دلیل دیگر بر این معنی علاوه بر سیاق عبارت این است که بلافاصله بعد از این بیت چون عوفی هم یکی از افراد انام است وزه گفتن بر او حتم. بدین بیت فارسی ادای تکلیف واجب میکند

توان وزیری کانصاف پا دشا جهان

بحکم تست منور زهی ستوده و زیر

پس کلمه جعل بصیغه مجهول بمعنی (ادخل) بصیغه مجهول است و بدین معنی بیک مفعول متعدی میگردد (كقوله تعالی يجعلون اصابعهم فی اذانهم من الصواعق) ای بدخلون از باب افعال و چون ترکیب تابع معنی

است در مصراع اول جعل فعل مجهول و معتل منصوب بنزع خافض و هاء نایب فاعل است

پس معتل را نایب فاعل و هاء را مفعول ثانی قرار دادین چنانچه قزوینی فهمیده و همینطور هم اعراب کرده غلط است

باری معنای صحیح بیت این بود ولی قزوینی کلمه راز را که دست آویز ستایش و مدح عوفی است کنار گذاشته و کلمه وزارت را گرفته و خیال کرده مراد از معتل حرف عله است یعنی واو وزارت و معنی (جعل المعتل هاء) این است که واو بدل گردد بهاء و باء آخر هم رخیم شود پس کلمه وزارت به هزاو مبدل آید. آنوقت در معنای مصراع نایب در مانده زیرا در اینصورت معنی بیت این است که: هزار بر کل آیم از برای شما واجب است و این عبارت معنای صحیح ندارد.

دلیل واضح بر اشتباه قزوینی این است که در جمله (جعل المعتل هاء) معتل را عبارت از واو وزارت دانسته در صورتیکه واو حرف عله است نه معتل و تاکنون احدی بر حرف عله اطلاق معتل نکرده است

(۶)

قزوینی در صفحه (۲۹۰) سطر ششم مینکارد: س ۱ منصب گویا مهو است یکی بقرینه سجع با منقبت و دیگر عدم تناسب معنی و گویا منزلت با مرتبت باشد انتهى

عدم تناسب معنی صحیح نیست زیرا منزلت و مرتبت معنی مکان و منزل است با رتبه و مقام و منصب بر وزن مسجد معنی علو و رفعت و منصب بر وزن مغیر اسم آلت است و با مقام مراتب السب چنانچه جمال الدین عبدالرزاق گوید:

ای پایه منصب رفیعتر بر تر ز تصرف تفکر

و اما از حیث سجع بهتر بلکه مسلم آنست که سهو را دژ کلمه منقبت قائل شده و بگوئیم اصل عبارت منقب بوده . ر وزن مخزن بمعنی طریق کوهساران چنانچه منقبه . ر وزن مرحله نیز همین معنی آمده و بمعنی مفخره هم آمده

يك غلط فاحش در این عبارت باقی مانده که قزوینی متعرض نشده است - عین عبارت عوفی این است (سر سر هر دو برادر خورشید / فر ملك الخ .) کلمه سر نافی را قزوینی براه مشدد نوشته و تصحیح کرده است در صورتیکه اصلا معنی ندارد یا معنی بسیار بد دارد و از دقت در عبارت و ملاحظه مناسبت با ترازو و دو کفه که در پس و پیش عبارت است مسلم میشود که (سر سر) بتشدید راء نافی نیست بلکه (سر اسر) است چه دو برادر را دو کفه ترازو قرار داده و میگوید سر اسر ترازو یعنی هر دو برادر که دو کفه ترازو هستند با یکدیگر تساوی دارند . کلمه سر اسر در عرف عام شایع الاستعمال است و عارف و عامی معنی آن را میدانند .

(۷)

در صفحه ۲۹۰ سطر هشتم مینکارد : س ۱۴ لکبیر معروف (ککبیر) است و نیز ادخال لام ابتدا در خبر مبتداء جایز نیست . انتهى مقصود وی این مصراع است (صغیر م لکبیر فی اقتناء علی) لکن کسی با زبان عرب و معنی فصاحت و بلاغت آشنا باشد تصدیق میکند که شاعر عرب ممکن نیست کلمه (ککبیر) را در شعر بیاورد با آنهمه سنگینی و ثقلات و اگر این کلمه در جایی هم نوشته شده حتما غلط است و باید به (لکبیر) تبدیل و تصحیح گردد

بعلاوه لطافت معنی بکلی در صورتیکه لام یکاف مبدل شود ازین

میرود و چندین نکته فصاحت و بلاغت که در لام است و در کاف نیست متروک میباند

اما اینکه میگوید ادخال لام ابتدا در خبر مبتدا جایز نیست. این لام لام ابتداء نیست و لام زائده است از قبیل (ام الحلیس لمجوز شهریة) و نباید قواعد نحوی که از اشعار فصحاء استخراج شده مناط صحیح و غلط اشعار قرار داد و آنها را بغلط و ناکنون هیچ نحوی نگفته است که (لمجوز) باید به (کمجوز) تبدیل شود زیرا لام ابتدا در خبر مبتداء داخل نمیکردد!

بقیه دارد - وحید

فتاة القیروان

تالیف جرجی زبدان

یا تاریخ لمیاء ترجمه اشراق خاوری

قارئین ارمغان که سلسله اهل ذوق و ادب و ادراک بران تشکیل میدهند البته از قرائت مکرر و استفاده ذوقی و ادبی این افسانه مهم دلربای تاریخی که بقلم اولین مولف و مورخ شرق (جرجی زبدان) تالیف و بنجامه عنبر شامه فاضل بی نظیر شیخ عبدالحمید اشراق خاوری ترجمه شده است فراموش نخواهند فرمود.

در این قرن نظیر و قرین اشراق خاوری یعنی کسیکه رخساره ذوق و ذکای طبیعی را بفاز علم و ادب و حکمت آراسته و هر هفت کرده در بازار معرفت نجلی کند کمتر دیده میشود بلکه اصلاً یافت نمیشود. ما از حالات این مرد دانشمند بیخبریم و فقط از دو سه ماه باینطرف